

میلاد جلیل‌زاده

روزنامهنگار

مجدید مجیدی ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۸ در خانواده‌ای از طبقه متوسط جامعه در تهران به دنیا آمد. فعالیتش را با بازیگری در گروه‌های تئاتر آماتوری در ۱۴ سالگی آغاز کرد. پس از دریافت مدرک دیپلم، تحصیلات خود را در رشته هنر در دانشکده هنرهای دراماتیک تهران ادامه داد. با پیروزی انقلاب به صورت جدی وارد حوزه سینما شد و فعالیت فیلمسازی خود را آغاز کرد. مجیدی در سال ۵۹ اولین فیلم کوتاهش به نام «انفجار» را با دوربین ۱۶ میلی متری و با امکانات حوزه اندیشه و هنر اسلامی ساخت. علاقه او به سینما باعث شد به تجربه‌هایی در زمینه بازیگری در فیلم‌های مختلف دست بزند. از میان این فیلم‌ها می‌توان به فیلم «بایکوت» ساخته محسن مخملباف در سال ۱۳۶۵ اشاره کرد که در آن نقش یک کمونیست سرخورده را بازی می کرد. همچنین در همان سال در فیلم «تیرباران» به کارگردانی علی اصغر شادروان در نقش شهیدعلی اندرزگو ظاهر شد. در سال‌های بعدی، مجیدی به نویسندگی و کارگردانی روی آورد و چند فیلم کوتاه هم ساخت. اولین فیلم بلند و قابل توجه او که خود نیز کارگردانی و نویسندگی آن را انجام داد، «بدوک» نام داشت. مجیدی این فیلم را در سال ۱۳۷۱ ساخت. خودش درمورد ساخت این اثر می‌گوید: «زمانی که به تهیه‌کننده کارم درباره این فیلم گفتم، اصلا قصه برایش جذاب نبود و به من پیشنهاد داد ساخت فیلم مستند را دنبال کنم اما من فکر می‌کردم که دیگر نمی‌توانم با مستند حرف‌هایم را بزنم و می‌خواستم حرف خودم را در قالب فیلم داستانی بگویم. با آنها خیلی بحث کردم تا راضی شدند این فیلم را با نصف هزینه روز فیلم‌های دیگر سینما بسازم.»

فیلمنامه «بدوک» تجربه مشترک مجیدی و سیده‌مهدی شجاعی است. این فیلم در بخش دو هفته کارگردانان جشنواره فیلم کن به نمایش درآمد و توانست برنده چند جایزه از جشنواره فیلم فجر در تهران شود. اما این فیلم به خاطر نگاه انتقادی‌ای که داشت از طرف برخی منتقدان و مسئولان وقت، اثری سیاه‌ناما تفسیر شد و حتی در سال‌های بعد مشکلاتی برای ادامه مسیر فیلمسازی مجیدی به وجود آورد. گفته می‌شود که مقام معظم رهبری بعد از دیدن این فیلم و اطمینان از بستر واقعی فیلم، دستور دادند که کل مسئولان آن منطقه عوض شوند. مجیدی در مورد سال‌های بعد از ساخت فیلم «بدوک» می‌گوید: «بعد از بدوک سه سال نتوانستم فیلم بسازم. بارها تصمیم گرفتم مسیر کارم را تغییر بدهم اما در همین مدت دو فیلمنامه «پدر» و «بچه‌های آسمان» را نوشتم و تصمیم گرفتم همین راه را با همه سختی‌ها ادامه دهم. با وجود اینکه فیلمنامه‌ها را به هر کجا ارائه می‌دادم، قبول نمی‌کردند و می‌گفتند اصلا قابل تبدیل به فیلم نیست ولی من همچنان سماجت به خرج دادم تا اینکه هر دو فیلم ساخته شدند و اتفاقا جوایز داخلی و خارجی بسیاری هم گرفتند. حتی فیلم «بچه‌های آسمان» تا نامزدی اسکار هم پیش رفت.»

❧ **«بچه‌های آسمان» چگونه ساخته شد؟**

مجدیدی در سال ۱۳۷۵ فیلم «بچه‌های آسمان» را ساخت. این فیلم برنده جایزه بهترین فیلم از جشنواره بین‌المللی فیلم مونترال و نامزد کسب جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان شد. این فیلم توانست تحسین منتقدان داخلی و خارجی و همین‌طور اقبال مخاطبان را با خود به همراه داشته باشد. مسعود فراستی ازجمله منتقدانی است که خیلی سخت از فیلم‌های سینمای ایران تعریف می‌کند ولی آن‌قدر تحت تاثیر این فیلم قرار گرفته بود که کتابی درباره آن منتشر کرد. مجیدی که حالا به شهرت جهانی رسیده بود، در سال ۱۳۷۷ با تولید فیلم «رنگ خدا» توانست جایزه بهترین فیلم از جشنواره بین‌المللی فیلم مونترال را از آن خود کند و همچنین توانست رکورد جدیدی را در میزان فروش یک فیلم آسیایی در گیشه به نام خود ثبت کند. «رنگ خدا» در ایالات متحده آمریکا از راه فروش حدود فقط ۳۰ سینما تقریبا دو میلیون دلار به دست آورد. فیلم جانمایه بدینی دارد و گفته می‌شود برگرفته از آیه ۱۳۸ سوره بقره در قرآن کریم است. «صبغه… و من احسن من…» صبغه ونجن له عابدون.» رنگ خدا و کیست نیکوتر از خدا در رنگ و ماییم برای او پرستشگران.

راجرت ایبرت، منتقد فیلم‌های مشهور آمریکایی، سخن خود را در مراسم آغاز نمایش فیلم با «بسم… الرحمن الرحیم» شروع کرد. او درباره «رنگ خدا» گفت: «شکی نیست که نویسنده و کارگردان این فیلم-که عنوان آمریکایی آن رنگ بهشت است-مجدید مجیدی، برخلاف بسیاری از کسانی که به هنر دینی معروفند و هدف‌شان تنها تبلیغ برای یک دیدگاه و بی‌توجهی به دیدگاه‌های دیگر است، از ابعاد دل خود احساس می‌کند که کارش، تقرب صادقانه به خدا است. فیلم مجیدی رو به سوی بالا دارد، نه راست و چپ.» مجیدی دو سال بعد فیلم سینمایی «باران» را ساخت که جوایز بین‌المللی زیادی را از جشنواره‌های معتبر کسب کرد؛ ازجمله جایزه بهترین فیلم از بیست‌وپنجمین جشنواره جهانی فیلم مونترال و نامزدی در مراسم جوایز آکادمی فیلم اروپا. گفته می‌شود زمانی که این فیلم، در کشور آلمان اکران عمومی شده بود، پاپ در این کشور حضور داشت و در پیامی به همه کاتولیک‌های این کشور از آنها خواست این فیلم را حتما ببینند زیرا این فیلم تمام زیبایی‌های خداوندی را به نمایش گذاشته است. مجیدی در آن سال‌ها که افغانستان درگیر نزاع و حمله آمریکا بود، به سراغ کشور همسایه رفت. او در سال ۲۰۰۱ و در جریان جنگ افغانستان، فیلم «پارهنه تا هرات» را که مستندی عاطفی درباره کمب‌های پناهندگان در افغانستان بود، تهیه و کارگردانی کرد؛ فیلمی که توانست برنده جایزه فیپرشی از جشنواره بین‌المللی فیلم تسالونیکي شود.

این کارگردان سینما، در سال ۱۳۸۴ فیلم سینمایی «بید مجنون» را ساخت. این فیلم درباره مرد متاهل و نابینایی است که با به دست آوردن مجدد بینایی خود، در عشق شخصی به جز مهرش گرفتار می‌شود. «بید مجنون» توانست از جشنواره فیلم فجر در تهران، چهار جایزه کسب کند. مجیدی یکی از مهم‌ترین

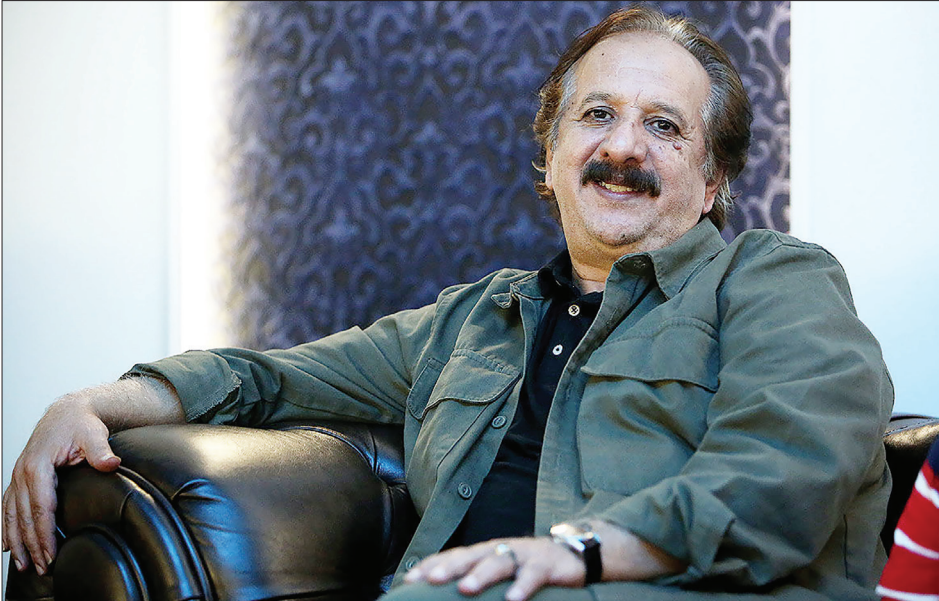
گزارش و یادداشت‌هایی درباره کارنامه سینمایی مجید مجیدی

پایان آقای رمانتیک؟

پس از اکران ناموفق آخرین ساخته مجید مجیدی پرونده ۳۰ ساله فعالیت این کارگردان باسابقه را بررسی کردیم

هاروی واینشتاین، عاشق فیلم شد و یادداشتی درباره‌اش منتشر کرد که نوشته‌بود این فیلم مثل یک صدف دریایی ناب است. او شروع کرد به اصرار برای اینکه ما مقدمات فرستادن اثر را به آکادمی فراهم کنیم. از همان سال بود که در ایران، بحث انتخاب فیلم برای اسکار جدی شد. خیلی‌ها هنوز قوانینش را درست نمی‌دانستند. فرم ارسال فیلم به آکادمی آمد و مخملباف فرم را گرفت تا آن را برای فرستادن فیلم

و تاثیرگذارترین فیلمسازان سینمای ایران است که سادگی و شاعرانگی در فیلم‌هایش موج می‌زند. مجیدی در سال ۸۶ فیلم سینمایی «آواز گنجشک‌ها» را ساخت. فیلمی که در نمایش‌های بین‌المللی، مورد تقدیر قرار گرفت. خبرگزاری فرانسه در زمان نمایش این فیلم در جشنواره برلین نوشت: «آواز گنجشک‌ها» همانند فیلم «بچه‌های آسمان» که در سال ۱۹۹۹ نامزد بهترین فیلم اسکار شد، بی‌گناهی و ابتکار



کودکان را در مقابله با سختی‌ها و مشکلات زندگی به تصویر کشیده است.»

مجدید مجیدی وقتی در دهه ۶۰ فعالیت رسمی‌اش را در سینمای ایران آغاز کرد، ابتدا به حوزه هنری آمد. آن روزها محسن مخملباف تقریبا همه کاره حوزه هنری بود و چهار فیلم اول، از میان ۱۰ فیلمی که مجیدی در دهه ۶۰ بازی کرد، به نویسندگی یا به کارگردانی محسن مخملباف بود. البته چنین چیزی به معنای صمیمیت آن دو نفر نبود؛ چراکه سال‌ها بعد، مخملباف در راه ارسال سومین اثر مجیدی به جشن آکادمی مانع‌تراشی‌هایی کرد که باعث شد هم دریافت اولین جایزه اسکار برای سینمای ایران ۱۵ سال به تأخیر بیفتد و هم اینکه مجید مجیدی هیچ‌گاه نتواند این جایزه را دریافت کند. خود مجیدی ماجرا را این‌طور روایت می‌کند: «کمپانی میراماکس با فیلم «بچه‌های آسمان» چند برابر سرمایه اولیه‌اش سود کرد. زمینه حضور فیلم در اسکار از همین‌جا شروع شد. فیلم که به میراماکس واگذار شد، رئیس کمپانی،

«گبه» پر کند.»

مجدیدی می‌گوید: «اعمال نفوذ مخملباف در هیات انتخاب فیلم ایرانی عازم به اسکار، در حالی بود که واینشتاین قول دریافت جایزه اسکار را برای آن دوره به ما داده بود.» او ادامه می‌دهد که «مخملباف رفت یار جمع کرد و پشتوانه‌هایی برای خودش درست کرد تا «گبه» را به اسکار بفرستد. گروهی برای حکمت سر این قضیه تشکیل شد. رفتند آدم جمع کردند که از «گبه» تعریف کنند و بگویند چقدر شانس برای دریافت اسکار دارد. ما هم می‌گفتیم آقا، این فیلم همه جایزه‌های مهم جشنواره فیلم مونترال را برده، از طرف دیگر برای اولین بار یک کمپانی بزرگ پشت فیلم درآمده و آن را خریده. خود مجیدی واینشتاین نامه‌ای نوشت و فرستاد که هم‌اکنون نیز در فارابی موجود است. نوشته بود ضمن احترام به فیلم «گبه»، معتقدم نباید این شانس را از سینمای خودتان بگیرید، چون من با قاطعیت می‌گویم این فیلم جزء پنج نامزد اصلی خواهد شد و ایمان دارم جایزه را هم



یهودی برای سینمای ما تصمیم بگیرد؟! فضا جوری بود که چانه‌زنی فایده نداشت و من قبل از رأی‌گیری نهایی، نامه‌ای نوشتم که ما می‌خواستیم مثل قهرمان فیلم‌مان سوم بشویم، حالا هم همان سومی را قبول داریم. شما فیلم «گبه» را بافرستاین وقتی قضیه را فهمید خیلی ناراحت شد. نامه دیگری نوشت و گفت: «خیلی از این اتفاق متأسفم و بدانید یک فرصت تاریخی را از سینمای خودتان گرفتید، اما خواهرش می‌کنم فیلم را تا سال آینده اکران نکنید و چند ماه مانده به مراسم سال بعد، نمایش دهید، ماهم فیلم را در جهان پخش نمی‌کنیم، ولی از مدیران‌تان قول بگیرید تضمین بدهند برای سال آینده «بچه‌های آسمان» را برای اسکار بفرستند؛ یعنی این قدر مطمئن بود.»

اما سال بعد که مجیدی فیلمش را به جشن آکادمی برد، آنچنان که رئیس کمپانی نت‌فیلیکس در دوره قبل می‌گفت، بی‌رقیب نبود. در آن سال روبرتو بینینی با فیلمی درباره یهودستیزی‌های معاصر با جنگ جهانی

دوم بود که در سکانس انتهایی‌اش یک کشتی با پرچم آمریکا وارد کادر می‌شد و طبیعتا چنین کشتی‌ای مستقیما به سمت سکویی می‌رفت که جایزه اسکار را به فیلم برگزیده غیر انگلیسی‌زبان اهدا می‌کردند. شاید اگر مخملباف وجود نداشت، غیر از هزارویک اتفاق دیگر که در سینمای ما طور دیگری رقم می‌خوردند، در این مورد هم ما با گرفتن تندیس اسکار در اواخر دهه ۷۰، از آن به بعد و تا به امروز سینمای‌مان را در مسیر دیگری می‌دیدیم؛ در مسیری که حدود ۲۰ سال بعد یک جایزه اسکار از کارگردانی دیگر، تا این حد همه را ذوق‌زده نکند و اجازه ندهد که این فیلمساز برای قاطبه فیلمسازان سینمای ما تبدیل به بت بشود. جایزه اسکار برای «بچه‌های آسمان» حداقل فایده‌اش این بود که یگانگی اصغر فرهادی را در سینمای ما می‌خوردند و آن موج بسافره‌ادی که بعد از «جایی نادر از سیمین» به راه افتاد، تا حدودی ارتفاع کمتری پیدا می‌کرد.

به هر حال اگر در دهه ۶۰ مخملباف بر جو سینمای ایران حکومت می‌کرد(با دوپینگ نهادهای دولتی یا با هر وسیله دیگری…)، در دهه ۷۰ نفوذ او کم کم رو به افول گذاشت و یکی از کسانی که در فضای جدید پا گرفت، همین مجید مجیدی بود. سینمای ایران وقتی به اواسط دهه ۷۰ نزدیک شد، همچنان



که از فضای دفاع‌مقدس فاصله می‌گرفت، به سمت یک سینمای آرام و آرام‌بخش تمایل پیدا می‌کرد؛ به سمت سینمایی که نمایشگر جهانی کم‌تنش‌تر و تا حدودی شاعرانه‌تر بود. اینجا بود که عباس کیارستمی و مجید مجیدی مطرح شدند و اولی را فستیوال فیلم کن و دومی را جشن آکادمی اسکار تا مرزهای در ذهن اهالی سینمای ایران بالا کشید که دیگری می‌شد آنها را قطب‌های غالب هنری در آن ایام دانست. البته کیارستمی چندان قصه‌گو نبود و همین ویژگی خاصش که در حقیقت دستور زبان سینما را گسترش می‌داد، باعث جلب شدن بسیاری از توجهات به سمت او شد. اما مجیدی قصه می‌گفت و شیرین و آرام‌بخش و صلیح‌افرین هم می‌گفت. آن معنویت غیرسیاسی و کم‌تنش‌که در آثار کیارستمی و مجیدی موج می‌زد، شاید مناسب احوال مخاطبان ایرانی در دهه ۷۰ بود. اما از بین این دو نفر مجید مجیدی چون قصه‌گو هم بود، با اقبال بیشتری مواجه شد. در همان ایام یک فیلمساز دیگر هم مطرح بود؛ داریوش مهرجویی. فیلمسازی که سیاسی و فلسفی فیلم می‌ساخت و مسائل طبقه متوسط رو به بالا و دغدغه‌های طیف روشنفکر ایرانی را نمایش می‌داد. مهرجویی هم در این میان بی‌بهره از محبوبیت و مقبولیت مخاطبان سینما، به‌خصوص مخاطبان حرفه‌ای آن نبود، اما سال‌ها گذشت تا سینمایی که چنین طیف و طبقه‌ای را در کانون توجهاتش قرار می‌داد، صاحب‌الزمان جریان فرهنگی کشور و عنصر مسلط در جدول عناصر سینمای ایران بشود.

❧ **«چگونه فرهادی در سینمای بین‌الملل جای مجیدی را گرفت؟**

اصغر فرهادی بعد از دو فیلم «رقص در غبار» و «شهر زیبا» که تجربه‌هایی در تقلید از فضاهای نئورئالیستی بودند، با «چهارشنبه سوری» به سمت طبقه متوسط آمد. او خودش می‌گفت که برای این فیلم از «گزارش» عباس کیارستمی وام گرفته؛ اما پرپیدا بود که چنین فیلم‌ساختنی، به جهان مهرجویی خیلی نزدیک‌تر است تا کیارستمی. «درباره الی» تجربه بعدی فرهادی در این لاین بود و باعث شهرت بسیار زیادی برای او شد.

این فیلم پس از کسب جایزه خرس نقره‌ای برلین، به‌عنوان نماینده ایران در مراسم اسکار هم شرکت کرد اما توفیق خاصی به دست نیاورد؛ در حالی که «جایی نادر از سیمین» باز هم از همان مسیر عبور کرد، هم در برلین، این بار جایزه خرس طلا گرفت و هم وقتی به جشن آکادمی رفت، اولین تندیس اسکار را برای سینمای ایران به ارمغان آورد. دیگر باید رسماً اعلام می‌شد که دوران سلطنت مجید مجیدی در سینمای قصه‌گوی ایران به پایان رسیده و اصغر فرهادی به جای او آمده است. البته این را هم حتما باید اشاره کرد که در دوران اوج اقبال نسبت به امثال مجیدی، سینمای ایران تکثر بیشتری داشت. آن روزها هم بیضایی مشهور بود، هم تقوایی، هم مهرجویی، هم کیارستمی و هم… خسرو سینایی هم گاهی فعالیت‌های تاثیرگذاری انجام می‌داد و هنوز دوران مسعود کیمیایی کاملا به اتمام نرسیده بود. از طرفی دیگر امسال رخشان بنی‌اعتماد، کیناشوش عیاری، بهروز افخمی، محمدرضا هنرمند و… هم فعالیت‌هایشان دیده می‌شد و در همان دوران بود که رسول ملاقلی‌پور و ابراهیم حاتمی کیا دوربین‌شان را از مناطق جنگی به شهرها آورده بودند و گاهی تندترین نقدهای اجتماعی را مصور می‌کردند؛ نقدها و فیلم‌هایی که خیلی به چشم می‌آمد.

ادامه در صفحه ۵

سینما



از چهارشنبه ۲۳ خرداد ۹۷ «آن سوی ابرها» تازه‌ترین اثر سینمایی مجید مجیدی در حالی از نوبت اکران سرگروه سینما «جوان» خارج شده که بعد از حدود دوماه نزدیک به ۱۹۴ میلیون تومان فروش داشته است. با نگاهی به آمار فروش فیلم‌های مجید مجیدی در طول قریب به ۳۰ سال فیلمسازی‌اش، میزان فروش، آثار سینمایی که در کشور اکران شده است را بررسی می‌کنیم. با نگاهی به ستون آخر جدول زیر خواهیم دید که میزان سلیقه و مدیریت اکران در سال‌های ابتدایی دوران فیلمسازی مجید مجیدی چه تفاوتی با این روزهای سینمای ایران دارد. مثلا در سال‌هایی که «بچه‌های آسمان» اکران می‌شد، مجیدی با فیلم پرفروش «آدم برفی» اثر کارگردان صاحب‌نام داود میرباقری، رقابت داشت؛ در حالی که این روزها فیلم مجیدی در قعر جدول فروش قرار گرفته و تدبیر پخش‌کنندگان و سینماداران به گونه‌ای است که غالب سینماها در اختیار فیلم‌هایی چون «تگزاس» است و پرفروش‌ترین فیلم امسال، «صاعده» است.

با وجود اینکه آمار فروش فیلم بهترین تبلیغات برای فیلم و صاحب‌اثر است ولی با توجه به اینکه توزیع سالن‌های سینمایی در کشور عادلانه نیست و سیاست‌های اکران در مورد هر فیلم متفاوت است، بحث در مورد آمار فروش سالن‌های سینماها، معیار دقیقی از اثرگذاری و ماندگاری یک محصول فرهنگی در فضای جامعه نیست. ولی از جهتی می‌توان به عنوان شاخصی برای نوع سیاستگذاری‌های اکران و عرضه سالن‌های سینمایی در نظر گرفت. بر اساس این جدول، «محمد رسول…» (ص)، پرمخاطب‌ترین فیلم و «بید مجنون» کم‌اقبال‌ترین فیلم مجید مجیدی در سالن‌های سینمای ایران است.

نام فیلم	رقم فروش به ریال	سال اکران	متوسط قیمت بلیت به ریال	تعداد تماشاچی	پرفروش‌ترین فیلم همان سال
پدر	۸۰/۸۲۶/۶۰۰	۱۳۷۵	۱,۲۱۱	۶۶۷۵۸	خواهران غریب با رقم فروش ۳۷۰میلیون تومان
بچه‌های آسمان	۴۰۲/۶۶۷/۱۰۰	۱۳۷۶	۱۷۷۹	۲۲۶۳۶۵	آدم برفی با رقم فروش ۵۸۶میلیون تومان
رنگ خدا	۱/۹۷۴/۴۴۵/۵۰۰	۱۳۷۸	۲۸۹۰	۶۸۳۳۳۴	قرمز با فروش ۷۹۵ میلیون تومان
باران	۶۸/۲۷۶/۰۰۰	۱۳۸۱	۳۹۱۴	۱۷۴۴۶	کلاه قرمزی و سرو نازبا رقم فروش ۸۳۵ میلیون تومان
بید مجنون	۳/۹۲۱/۰۰۰	۱۳۸۵	۴۷۹۹	۸۱۷	آتش‌بس با رقم فروش یکمیلیارد و ۶۵۰ میلیون تومان
آواز گنجشک‌ها	۴/۵۲۹/۱۵۳/۰۰۰	۱۳۸۷	۱۵۲۷۸	۲۹۶۴۵۱	چاپرنگولوبیا رقم فروش یکمیلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان
محمدرسول… (ص)	۱۴۶/۲۰۲/۶۴۰/۰۰۰	۱۳۹۴	۸۰۰۰۰	۱۸۲۷۵۳۳	محمدرسول… با ۱۰۱ روز نمایش
آن سوی ابرها	۱/۹۴۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۹۷	۱۰۰۰۰۰	۱۹۴۰۰	مصادره با فروش ۱۴ میلیارد تومانی

پی‌نوشت: ارقام موجود در جدول در فاصله سال‌های ۷۵ تا ۸۷، بنا به سالنامه آماری اعلام شده از طرف معاونت توسعه فناوری و مطالعات سینمایی است. برای سال‌های ۹۴ و ۹۷ هم بنا به اعلام آمار فروش سایت سینماتیکت اعلام شده است.